

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چو کر خونه
خانه‌ای برای بازی
(به زبان سنگسری)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

یدالله حاجی‌علیان

۱۳۹۳

سرنشانه	: حاجی‌علیان، یدالله، ۱۳۴۴-
عنوان و نام پدیدآور	: چوگر خونه: خانه‌ای برای بازی / یدالله حاجی‌علیان.
مشخصات نشر	: سمnan، انتشارات حبله رود، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۳ص.
شابک	: ۸۰۰۰۰ ریال: ۰۱-۰۷۶۴۴-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
یادداشت	: فارسی - سنگسری
موضوع	: بازی‌ها -- ایران -- سنگس
موضوع	: سنگس -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ج ۲ س ۹ / ۷۸/۷۱۲۰۴ G
رده‌بندی دیویی	: ۰۹۵۵۸۲/۷۹۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۳۲۷۸۰



انتشارات حبله رود

سمnan: بلوار ولی‌عصر، جنب مسجد آل محمد(ص)

www.hablerood.ir

چوگر خونه: خانه‌ای برای بازی

(به زبان سنگسری)

یدالله حاجی‌علیان

ویراستار: سید حسین طباطبایی

طرح روی جلد: رؤیا عمرانی

تایپ و صفحه‌آرایی: محمد تقی رهبری فرد

چاپ نخست، ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: زلال کوثر قم

شابک: ۰۱-۰۷۶۴۴-۶۰۰-۹۷۸

بها: ۸۰۰۰ تومان

«خانه‌ای برای بازی» آداب و رسومی است از دیرباز در فرهنگ ایرانی که در مهدی‌شهر کنونی نیز اجرا می‌شده است ولی از سال‌های نه چندان دور به فراموشی سپرده شده. این نوع جشن‌ها در دیگر نقاط ایران هم برپا می‌شده که در فرهنگ سنگسری به آن «چوکر خونه» و در دیگر نقاط ایران به نام‌هایی هم چون «روزی بدون مردان»، «ورود آقایان ممنوع»، «شهر در دست زنان»، «جشن مرد گیران» و... که تمامی این نوع مراسم ویژه زنان و برای شروع سال جدید که در برپایی جشن‌های نوروز جایگاه ویژه‌ای داشته است.

مرد گیران^۱

ابوریحان بیرونی از جشنی سخن می‌گوید که در روز اسپندار مذ همین ماه برگزار می‌شده است. وی ضمن بیان جزئیات جشن می‌گوید: اسفندار مذ فرشته موکل به زمین است و نیز بر زن‌های درست‌کار و عفیف و شوهر دوست و خیرخواه موکل است و در زمان گذشته این ماه به‌ویژه این روز را عید زنان بود و در این عید مردان به زنان بخشش می‌نمودند و هنوز این رسم در اصفهان و ری و دیگر

۱- (مرد گیران) روز پنجم اسفندار مذ، مرد گیران نام داشت. رسم بر این بود، در آن روز شهر، بدون مرد باشد و اگر مردی در شهر دیده می‌شد، او را می‌گرفتند و سخت مجازات می‌کردند. جزئیات بیشتر در این ارتباط را می‌توانید در کتاب «فرهنگ انجمن آرای ناصری و عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات» بخوانید

بلدان پهلۀ باقی مانده و به فارسی میگویند مردگیران و ...^۱

چوکر خونه: مراسم جشن و سرور زنان در سنگسر قدیم^۲

در زمان قدیم با فرا رسیدن بهار، از روز اول تا سیزدهم نوروز، زنان سنگسری با پشت سر گذاشتن زمستان و فارغ شدن از کارهای پشم‌ریسی و بافتن پارچه‌های پشمی، برای رفع خستگی و رنج کار، خانه‌ای را در نظر می‌گرفتند که در آنجا با رقص و شادی، ساعتی از رنج روزگار فارغ بمانند.

خانه‌ی مورد نظر می‌بایست حیاط بزرگی داشته باشد و مردِ خانه در سفر باشد و فقط زنان و کودکان اجازه حضور در این خانه را داشتند. یکی از خانه‌هایی که در محله زیارت قدیم، هر سال برای شادی در نظر می‌گرفتند، متعلق به فردی بود معروف به قدم مندلی، که خودش در کویر نزد خَشَم‌ها بود و خانمش به نام قدم‌خجه (خدیجه قدم) که زنی پاک‌نهاد بود و اجازه می‌داد به طور رایگان این جشن و شادی، در حیاط خانه‌اش برگزار شود.

و اما شرح بازی: یکی از خانم‌ها لباس مردانه می‌پوشید و چوبی به دست می‌گرفت و نقش چوپان را بازی می‌کرد و چند بچه هم نقش گوسفندها را بازی می‌کردند، یکی از خانم‌های میانسال، نقش ارباب را بازی می‌کرد. ارباب از چوپان می‌پرسید: چرا گله را به چراگاه نمی‌بری؟ چوپان می‌گفت: کفش ندارم! به او کفش

۱- بیرونی، ابوریحان محمد ابن احمد آثارالباقیه عین القرون الخالیه ترجمه اکبر دانا سرشت تهران: انتشارات امیرکبیر ۱۳۸۶:۳۵۵ و گردیزی عبدالحسینی بن ضحاک زین الاخبار تصحیح عبدالحی حبیبی تهران: نشر دنیای کتاب ۱۳۸۳:۵۲۷

۲- نقل از: سایت سنگسر نیوز (سایت خبری شهرستان مهدیشهر)

می داد، دوباره از او می پرسیدند چرا گله را به چراگاه نمی بری؟ چوپان می گفت: شلوار ندارم. ارباب به او شلوار می داد. باز می گفت: کت ندارم. ارباب به او کت می داد. بعد چوپان با صدای بلند می گفت: من زن ندارم. ارباب دست یکی از دخترها را می گرفت و به چوپان می داد. در این هنگام همه ی حاضرین از بزرگ و کوچک کف می زدند و شادی می کردند و سپس عروس و داماد را روی صندلی می نشاندند، دایره ی رنگی مرتب نواخته می شد و زن ها دو به دو با هم می رقصیدند و همزمان هر یک از زن ها و دخترهایی که در کنار، ایستاده بودند را دعوت به رقص می کردند. «کژین سوی» و «قر دار شوال» لباس هایی بود که زنان در این مراسم می پوشیدند.

نگارنده در کودکی، برای تماشا، به یکی از این خانه ها رفته بود. خورشید خانم، زن حاج محمد حسن (یکی از معتمدین زیارت) که حدود ۶۰ تا ۷۰ سال سن داشت را دیدم که به طرف خانه ی یاد شده می رفت. در بین راه به دوستش رسید، پس از احوالپرسی، دوستش از او پرسد کجا می روی؟ گفت: جوگرخونه می روم و ادامه داد: شادی و رقص برای آدم لازم است، رنج تن را در می کنی. «سمه تنی رنج د بر بنده»

نمونه ای از اشعاری که چوپان در این مراسم می خواند:

من نمی چرانم این گله را بز و بزغاله را

میش با بره را بز صاحب مرده را

من نمی چرانم این گله را...